

قلمرو مدارا و خشونت در اسلام

لیلا صادقی

مرکز آموزش عشایری دخترانه حضرت فاطمه سلام الله علیها

چکیده

قلمرو مدارا و خشونت در اسلام بر پایه ابعاد وجودی انسان، و از جمله بعد فطری و طبیعت غریزی او، نهاده شده است. به همین سبب، پذیرش و تثبیت اسلام و اجرای احکام آن، فرایند موفقی داشته و موافق فطرت انسان و مطابق اهداف این دین مبین بوده است. فطرت سلیم انسانی، تسلیم رفتار کریمانه و منطقی است اما طبیعت حیوانی او گاهی جز با برخورد سخت و خشن، رام نمی‌شود. بدین ترتیب روش اصیل و غالب در اسلام برای دستیابی به اهداف مقدس، همان نرمی و مدارا است؛ هرچند به کار بستن شیوه خشونت را نیز در مواقعی گریزناپذیر می‌داند. به طور کلی اسلام در مرحله قانونگذاری و تشریح، سهل‌گیر ولی در حیطه اجرای احکام و حدود آن سخت‌گیر است و این با معنای رایج تساهل و تسامح در غرب تفاوت اساسی دارد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، مدارا، خشونت، تساهل، تسامح، حدود الهی،

آیات و روایات.

مقدمه

در آیین اسلام، اصل بر مدارا و نرمی است و همین موضوع نیز سبب گسترش سریع آن شد و رفتار توأم با ملایمت این دین بزرگ در قلوب افراد نفوذ و بزودی آن را تسخیر کرد. تجربه نشان داده است که انسان‌ها در شرایط متفاوت در برابر رفتارهای تند و خشن، از خود مقاومت‌های مختلفی بروز می‌دهند و چه بسا راه لجاجت در پیش می‌گیرند؛ در صورتی که همان افراد را می‌توان با نرمی و ملاحظت آرام ساخت. اما همان‌طور که در همهٔ جوامع، قوانین بازدارنده‌ای وجود دارد که تضمین‌کنندهٔ حیات اجتماعی آن جوامع است، در جامعهٔ اسلامی نیز تا زمانی مدارا و نرمی مفید و کارساز است که مردم به حقوق متقابل یکدیگر احترام بگذارند و سبب هرج و مرج و بی‌بندوباری و اشاعهٔ فحشا و فساد در جامعه نشوند. چرا که طبیعت انسانی در بسیاری از اوقات بدون خشونت رام نمی‌گردد.

در خارج از مرزهای جغرافیایی هم با بیگانگانی که قصد تعرض به جامعهٔ اسلامی نداشته باشند امکان مدارا وجود دارد، اما در صورت تجاوز به مرزهای جامعهٔ دینی، مرزهای مدارا نیز شکسته می‌شود و در اینجا است که به حکم آیهٔ شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...» (انفال / ۶۰)، باید ابزار ترهیب دشمن را فراهم ساخت تا دست طمع متجاوز به موقع قطع گردد. بنابراین زمانی که افرادی به حقوق یکدیگر تجاوز کنند و یا بیگانگان قصد تعرض به کیان اسلامی و ضربه زدن به اسلام و مسلمین را داشته باشند، البته باید در مقابل آنها ایستاد و جلوی ستیزه‌جویی آنها را گرفت و این امر مستلزم به کار بستن ابزار خشونت است.

در مقالهٔ حاضر سعی شده است تا با استفاده از متون و مستندات دینی، به ابعاد



گونگون موضوع مدارا و خشونت در اسلام پرداخته شود. زیرا معتقدیم که روشن شدن زوایای این بحث، ما را از فرو غلطیدن در رفتارهای آمیخته با افراط و تفریط مصون می‌دارد و جایگاه واقعی هر کدام از آنها را می‌نمایاند. ان شاء الله.

بحث لغوی

مدارا در لغت به معانی نرمی کردن، ملاحظت نمودن و به مهربانی رفتار کردن (معین ۱۳۷۹ ه. ش. ذیل واژه «مدارا») و، در مقابل آن، خشونت به معانی درشتی، زبری، ناهمواری، تندخویی و درشتخویی به کار رفته است (همان. ذیل واژه «خشونت»). اصطلاح متداولی که اغلب معادل مدارا به کار می‌رود تساهل و تسامح است در معنای لغوی، تساهل یعنی سهل و آسان گرفتن، مدارا و کوتاهی کردن، فروگذاردن و سهل‌انگاری، و تسامح نیز در لغت معادل تساهل به کار می‌رود (همان. ذیل واژه‌های مذکور). اما به لحاظ مفهومی، تساهل و تسامح که امروزه در گفت‌وگوها رواج فراوان دارد، از باب مصدر تفاعل است و به نظر می‌رسد که با سهله و سمحه‌ای که در متون دینی و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده می‌شود اندکی تفاوت داشته باشد، زیرا در تساهل و تسامح گونه‌ای رویارویی و دوسویه بودن نهفته است؛ به این معنا که دو طرف باید نرمی و گذشته داشته باشند. در حالی که سهله و سمحه مذکور در متون دینی، از افق وسیع‌تری برخوردار است و در آنجا اسلام از پیروانش می‌خواهد که با دیگران برخورد کریمانه‌ای هم داشته باشند (اسماعیلی ۱۳۷۹ ه. ش. ص ۱۴۵). در عربی، تهاون و مداهنه را به معنای تساهل و تسامح به کار برده‌اند و می‌دانیم که مداهنه

به معنای سازشکاری، نرمی و ملایمت در دین، و دم فرو بستن در برابر منکرات است. واژه فرنگی تالرانس^۱ که به معنی تحمل و به دوش کشیدن است و امروزه بیشتر به معنای بی‌قیدی، رهاسازی و سازشکاری به کار می‌رود نیز همان مفهوم تسامح را افاده می‌کند (رستگاری ۱۳۸۱ ه. ش. ص ۱۲۷).

شایان ذکر است که مفهوم تسامح در ادله سنن، یعنی آسان‌گیری در مدارک روایاتی که درباره آداب و کارهای مستحبی است (رضوی ۱۳۷۸ ه. ش. ص ۲۰۸). نیز باید خاطر نشان ساخت که تساهل دینی، نقطه مقابل تعصب دینی است.

نمونه‌هایی از آیات و روایات درباره مدارا و خشونت

الف. آیات. در قرآن کریم آیه‌های فراوانی وجود دارد که برخی از آنها حاکی از مدارا و رأفت است و بعضی دیگر بر خشونت و تندی تأکید می‌ورزد. آیاتی هم هست که جایگاه و مصادیق مدارا و خشونت را تعیین می‌کند ولی همان‌طور که اشاره شد غلبه آیات دسته نخست، البته به مراتب بیشتر است.

در اینجا به بیان برخی از مهم‌ترین آیات - برای هر سه گروه - می‌پردازیم:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح / ۲۹).

[محمد فرستاده خدا است و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قوی‌دل و سختگیر، و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان‌اند].

*

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل / ۱۲۵).

[خلق را با حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق (با اهل جدل) مناظره نما.]

*

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ (ممتحنه / ۹).

[خدا تنها شما را از دوستی و ورزیدن با کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال، و از وطن خویش بیرون‌تان کردند.]

*

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (توبه / ۷۳).

[ای پیغمبر، با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها سخت گیر.]

*

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ (آل عمران / ۱۵۹).

[ای رسول) رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی کرد و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند؛ پس (چون امت به نادانی در حق تو بد کنند) از آنان درگذر.]

*

الزُّبَيْدَةُ وَالزُّبَيْرِيُّ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور / ۲).

[زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، نباید رأفت (محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی باز

دارد. و باید گروهی از مؤمنان شاهد و ناظر کیفرشان باشند.]

*

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (بقره / ۱۹۱).
[و آنان - مشرکان و کافران حربی و پیمان شکنانی که به جان و مال شما تجاوز کرده اند - را هر کجا که یافتید بکشید و برانیدشان، چنان که شما را آواره کردند.]

ب. روایات. روایت‌ها که در واقع ترجمان آیات کریمه قرآن مجید و به منزله تفسیر و تبیین آنها به شمار می‌رود، البته همان شیوه را دنبال می‌کند و بعضی از روایات که از کلام گهربار نبی گرامی اسلام ﷺ و سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام برگرفته شده است در اینجا نقل می‌شود:

وَ اٰخِلِطِ السَّيِّدَةَ بِضَغْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ اِزْفُنْ مَا كَانَ الرَّفْقُ وَ اَزْفَقْ، وَ اعْتَرِمْ بِالسَّيِّدَةِ حِينَ لَا تَعْنِي عَنْكَ إِلَّا السَّيِّدَةُ (نهج البلاغه، ج ۳، نامه ۴۶).
[و شدت و سختگیری را با کمی نرمش در هم آمیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن! اما آنجایی که جز با شدت عمل کار از پیش نمی‌رود، شدت را به کار بند.]

*

فَازْبِعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، ... (همان، نامه ۱۸).
[ای ابوالعباس مدارا کن ...]

*

وَ أَمْرَهُ أَلَّا يَجِبَهُمْ وَ لَا يَغْضَبَهُمْ، ... (همان، عهدنامه ۲۶).
[و به او فرمان داده که با مردم با چهره عبوس رویه‌رو نشود! آنها را بهتان نزنند و ...]

*

عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ فَإِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا تُرْعَ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا
شَأْنَهُ (نهج الفصاحه. ص ۱۹۸۶).

[مدارا کن که مدارا در هر چه باشد آن را زینت دهد و در هر چه نباشد آن را
خوار کند.]

*

أَعْقَلَ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَاةً لِلنَّاسِ (همان. ص ۳۵۸).

[عاقل تر از همه مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.]

*

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ (همان. ص ۶۷۷).

[خدا به من فرمان داده تا با مردم به مدارا رفتار کنم، همچنان که مرا به ادای
واجبات مأمور ساخته است.]

*

الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل (نراقی. ص ۱۳۸).

[غضب ایمان را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را.]

*

الشجاع من يملك نفسه عند غضبه (همان. ص ۱۳۹).

[شجاع کسی است که به هنگام غضب خود را نگه دارد.]

*

العفو لا يزيد العبد الا عزاً، فاعفوا يعزكم الله (همان. ص ۱۴۴).

[گذشت جز عزت بنده را نیفزاید. (پس) گذشت کنید تا خدا شما را عزیز
دارد.]

*

إذا أحب الله أهل بيت ادخل عليهم الرفق (همان. ص ۱۴۵).

[خدا اگر خانواده‌ای را دوست دارد، رفق و نرمی به آن می‌دهد.]

*

لو كان الرفق خلقاً يري، ما كان فيما خلق الله شيء احسن منه (همان‌جا).
[اگر رفق مخلوقی بود که دیده می‌شد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر
نبود.]

*

من كان رفيقاً في امره نال ما يريد من الناس (همان‌جا).
[هر که در کار خود رفق داشته باشد، به آنچه از مردم بخواهد می‌رسد.]

*

المدارة نصف الايمان (همان. ص ۱۴۶).

[مدارا نیمی از ایمان است.]

*

بعثت بالحنفية السمحة السهلة (مجلسی. ج ۶۷. ص ۱۶۶).

[من به آیینی پاک و آسان و باگذشت، برانگیخته شده‌ام.]

از تأمل در آیات و روایات مذکور به این نتیجه می‌رسیم که هر چند اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد که در برخورد با دیگران رفق و مدارا داشته باشند، اما نه تنها خشونت و قاطعیت نیز در مواردی مکمل مدارا و نرمی است و برای رسیدن به اهداف دین اسلام ضرورت دارد، بلکه نمی‌توان به طور کلی آن را نفی کرد.

نمونه‌هایی از مدارا و نرمی در دین اسلام

در این قسمت به بیان و بررسی شواهدی از برخوردهای بزرگان دینی به شیوه‌های

توأم با رأفت و مدارا می‌پردازیم که در ابعاد گستردهٔ حیات فردی و جمعی انسانی کارآمد بوده و موجب موفقیت در این عرصه‌ها شده است:

مدارا در ترویج دین اسلام

با توجه به اینکه اسلام با مسألهٔ تقلید در اصول دین مخالف، و معتقد است که شخص خود باید به طور آزادانه و از روی تأمل و تعقل آن را درک کرده و پذیرفته باشد، از این رو مردم را به پذیرش دین مجبور نمی‌کند و به همین سبب است که خدای متعال در قرآن کریم (بقره / ۲۵۶) می‌فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...

[کار دین به اجبار نیست، راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن شده است.]

این آیه شریفه، پاسخی صریح به همهٔ کسانی است که ادعا می‌کنند مسلمانان با جنگ و خونریزی به کشورگشایی و ترویج دین پرداخته‌اند.

البته بر کسی پوشیده نیست که پیامبر اسلام ﷺ با آوردن دلایل روشن و منطقی، که همگی برگرفته از متن قرآن شریف بود، به تبلیغ دین مبین اسلام قیام فرمود و در اینجا باید تأکید کنیم که پذیرش دین نیز اصولاً امری درونی و قلبی است و آن گونه نیست که بتوان با جنگ و خونریزی بر امور اعتقادی افراد تأثیر گذاشت؛ مگر به لحاظ جسمانی و فیزیکی که آن هم پایدار و ماندگار نخواهد بود.

بنابراین مذهب نمی‌تواند تحمیلی باشد (مکارم شیرازی ۱۳۶۱ ش. ج ۲. ص ۲۰۵) و آیهٔ کریمه «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» هم در مقام تعلیل اجباری نبودن پذیرش دین است. اکراه و اجبار امری است که مربی مدبر در کارهای مهمی که راهی برای بیان حقیقت آن وجود ندارد و مخاطبین هم به درک آن نایل

نمی‌شوند، برای متوسل می‌شود. اما امور بااهمیتی که خیر و شر و جزا و پاداش آنها آشکار شده است، دیگر نیازی به اکراه و اجبار ندارد و این انسان است که به اختیار خود یکی از طرفین خیر و شر را برمی‌گزیند. وانگهی حقایق دین آشکار و راه آن در وحی الهی و سنت نبوی روشن و واضح است فلذا بدین سبب نیز کسی نمی‌تواند دیگری را به پذیرش دین مجبور سازد (طباطبایی ۱۳۷۲ ه. ش. ج ۲. ص ۳۶۱).

پیامبر اسلام ﷺ در ترویج دین اسلام، همواره بر هدایت فکری افراد تأکید می‌فرمود و به همین طریق عده زیادی به اسلام فرا خوانده شدند (جعفریان ۱۳۸۲ ه. ش. ج ۱. ص ۴۴۷)، زیرا آن یک تکلیف الهی بود (نحل / ۱۲۵):

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

[و با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با شیوه‌ای که بهتر است مجادله نما].

در آیه شریفه، حکمت به معنای دانش و منطق و استدلال است و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نخستین گام در دعوت به سوی حق، برخورداری از منطق صحیح و استدلال‌ات حساب شده است. به عبارت اخیری، به حرکت در آوردن قوه تفکر و اندیشه و بیدار ساختن عقل‌های خفته، اولین مرحله دعوت محسوب می‌شود.

اندرز یا همان استفاده از عواطف انسانی، دومین مرحله است؛ با این تفاوت که در حکمت از «بعد عقلی» و در موعظه حسنه از «بعد عاطفی» استفاده می‌شود. بالاخره سومین یا آخرین مرحله مختص مخالفانی است که برداشتی غلط از دین دارند و باید که با مناظره این گروه را برای پذیرفتن دعوت حق آماده کرد و بحث و مناظره زمانی مؤثر است که بر پایه حق و عدالت و درستی باشد و در آن



از توهین و تحقیر پرهیز شود (مکارم شیرازی. همان. ج ۱۱. ص ۴۵۶).

خدا دستور می‌دهد که در دعوت افراد به دین اسلام با مهربانی و نرمی برخورد شود و قرآن کریم نیز همین رفتار را سبب گسترش اسلام و موفقیت نبی اکرم ﷺ در ترویج این دین آسمانی بیان می‌کند (آل عمران / ۱۵۹):

فَإِنَّمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لَدَيْكَ فَاعِفُ
عَنْهُمْ.

[ای رسول] رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند؛ پس از آنان درگذر.]

در آیه کریمه، اشاره به اصول مهم گذشت و انعطاف شده است که اگر رهبر جامعه اسلامی آن ویژگی‌ها را نداشته باشد البته شکست می‌خورد و در رهبری جامعه موفق نخواهد بود (مکارم شیرازی. همان. ج ۳. ص ۱۴۲).

تمامی مراحل ترویج دین اسلام، بر اثر جاذبه‌ای بود که این دین در دل ملت‌ها ایجاد می‌کرد. چه مردم می‌دیدند که اسلام برای همه افراد جامعه احترام قائل است و بلکه نمونه‌های متعددی از برخورد توأم با رأفت پیشوایان دینی در برابر کسانی که به آنها اهانت می‌کردند، در تاریخ وجود دارد که حتی سبب مسلمان شدن آن افراد شده است.

بعضی شواهد تاریخی از شیوه‌های دعوت به اسلام

مسلمانان جز پس از دعوت به توحید و نبوت، حق جهاد با مشرکان را نداشتند. به همین دلیل هم زمانی که حضرت علی علیه السلام با یک سپاه ۳۰۰ نفری به عنوان اولین لشکر اسلام وارد منطقه مدحج در یمن شد ابتدا مردم منطقه را به اسلام دعوت

کرد، اما آنها با تیر و سنگ پاسخ دادند. سپس حضرت سپاه را منظم ساخت و به مشرکان حمله برد و ۲۰ تن از آنان را کشت، آن‌گاه برای بار دیگر آنها را به دین حق فرا خواند و پس از آن بود که مشرکان دعوت ایشان را پذیرفتند و حتی عده‌ای از رؤسای آنان بر پذیرفتن اسلام، با امام علی علیه السلام بیعت کردند (ابن سعد ۱۴۰۵ هـ. ق. ج ۲. ص ۱۷۰).

در جای دیگری آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام، پیش از آغاز به جنگ با بنی قریظه نیز ابتدا آنان را به پذیرش اسلام دعوت فرمود (صنعانی ۱۳۹۲ هـ. ق. ج ۵. ص ۲۱۶) و شایان ذکر این که حتی در اوج سختگیری مسلمانان بر مشرکان، پس از اعلام برائت در سال نهم هجرت، دستور صریح قرآن کریم چنین بود (توبه / ۶):

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.

[هرگاه مشرکی به تو پناه آورد پناهِش ده تا کلام خدا را بشود، سپس او را به مکان امنی برسان، زیرا آنان مردمی نادان هستند.]

برخورد با قریش نیز بسیار توأم با ملاحظت بود، آن‌گونه که مدت‌ها آیات کلام الله مجید بر آنها قرائت می‌شد و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مدام و بانر می‌آنان را به توحید دعوت می‌فرمود ولی قریش همچنان عناد می‌ورزید تا اینکه از پس آن برخوردهای مسالمت‌آمیز، ناگهان شمشیر خشم مسلمانان بر سر آنها فرود آمد و بر جای‌شان نشاند و این در حالی بود که در حدود ۱۳ سال از دعوت فکری و هدایتی اسلام می‌گذشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلح حدیبیه را نیز پذیرفته بود.

در تشریح احکام دین

با توجه به اینکه هدف اسلام به تکامل رساندن انسان‌ها در تمامی ابعاد روحی و جسمی است و احکام و دستورهای دین هم به همین منظور فرستاده شده است و لزوم رسیدن به تکامل حقیقی نیز اجرای دقیق کلیه فرمان‌های دینی است، لذا میان اجرای احکام و استتاج از آن، پیوندی علت و معلولی وجود دارد.

اما در برخی از موارد که موضوع راجع به تشریح احکام است - از قبیل نماز مسافر که شکسته است یا اینکه اگر کسی بیمار و مصرف آب بر او ممنوع باشد می‌تواند تیمم کند و نماز بخواند، یا عدم وجوب روزه گرفتن در زمانی که برای شخص ضرر داشته باشد، و یا موارد مشابه دیگر - انسان به اندازه توان و طاقت خود به اجرای فرامین الهی موظف شده است (بقره / ۲۸۶):

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

[خدا هیچ‌کس را تکلیف نکند، مگر به قدر توانایی او.]

وسع در لغت به معنای گشایش و قدرت است و آیه شریفه بیانگر آن است که انسان به عمل به اموری که تحت قدرت او است مأمور شده است و بیش از آن مکلف نیست (طباطبایی. همان. ص ۴۷۳). پس بنای اسلام بر آسان‌گیری نهاده شده است و از همین روی هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره برانگیخته شدن خود می‌فرماید (مجلسی. همان‌جا):

بعثت بالحنفية السمحة السهلة.

[من به آیینی پاک و آسان و باگذشت، برانگیخته شده‌ام.]

در فراگرفتن دانش‌ها

اسلام به یادگیری علوم اهمیت بسیار می‌دهد و در این زمینه روایات متعددی

وجود دارد، از جمله حدیثی معروف از پیامبر اسلام ﷺ که فرمود
(نهج الفصاحه. ص ۳۲۴).

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، إِنَّ الْمَلَائِكَةَ
تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.

[دانش را بجوید اگرچه در چین باشد، زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب
است. همانا فرشتگان بال‌های خویش را برای طالب علم بهن می‌کنند، چرا که
از آنچه وی در طلب آن است خشنود هستند.]

یا در جای دیگر (همان. ص ۱۹۴) که می‌فرماید:

إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ بِطَالِبِ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ.

[وقتی که مرگ طالب علم فرا رسد شهید می‌میرد.]

روایات بسیار دیگری در این باره وارد است که سبب اشتیاق فراوان مسلمین
به کسب علوم مختلف از جوامع گوناگون گردید و موجب شد تا مسلمانان با
روحیه‌ای باز به اخذ دانش‌ها و فنون از ملل و اقوام مختلف و حتی از کافران و
مشرکان بپردازند. از جمله این روایت که مرحوم مجلسی (ج ۷۸. ص ۳۴) نقل
کرده است:

الحكمة ضالة المؤمن فاطلبواها ولو عندالمشرك.

[حکمت، گم‌شده مؤمن است؛ پس بجوید آن را، هرچند در نزد مشرکان
باشد.]

بالاخره اهمیت تعلیم و تعلّم در اسلام بدان مایه بود که رسول اکرم ﷺ
اسرای جنگی را در قبال باسواد کردن تعدادی از مسلمانان آزاد می‌ساخت و
این‌گونه برخوردها حکایت از دو اصل اساسی و زیربنایی در مکتب اسلام
می‌کند:

- اهمیت علم؛

- اهمیت برخورد مسالمت آمیز.

حضرت علی علیه السلام نیز در عبارت مشابهی فرموده است (نهج البلاغه. حکمت

:۸۰)

الْحِكْمَةُ صَالَةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ.

[حکمت، گم شده مؤمن است؛ پس حکمت را بگیر، و لو از اهل نفاق باشد].
یعنی به رغم آنکه در قرآن کریم دو گروه منافقان و مشرکان بسیار مذمت شده‌اند، به گونه‌ای که حتی حکم به خلود در جهنم و پایین‌ترین جایگاه دوزخ برای آنها داده شده است (نساء / ۱۴۵؛ بینه / ۶؛ توبه / ۶۸)، با این حال روایات وارده در زمینه اکتساب حکمت از آن دو دسته، نه تنها ممانعت و سختگیری نکرده، بلکه بدان امر تشویق هم نموده است و خود این مسأله باعث پیشرفت فراوان مسلمانان در موارد گوناگون گردید، به طوری که آنان در عرصه‌های مختلف دانش‌های بشری، اعم از علوم انسانی، طبیعی، ریاضی، نجوم و جز آن، قرن‌ها نسبت به سایر اقوام پیشتاز بودند و تنها یک مرور اجمالی در تاریخ علم، این واقعیت را بخوبی آشکار می‌سازد.

در برخورد با عقاید گوناگون و آزادی بیان

روش اسلام، تکیه بر عدالت و منطقی و دوری از تعصبات قومی و نژادی است. به این معنا که مسلمانان چه در متن جامعه اسلامی و در مواجهه با شبهاتی که در زمینه مسائل گوناگون اعتقادی پیش می‌آید و چه در رویارویی با دانشمندان و افرادی که در خارج از جامعه اسلامی و با عقایدی دیگر قصد تحقیق درباره اسلام دارند، می‌توانند در کنار یکدیگر و در چارچوب منطقی، مباحث علمی و

دینی را مطرح کنند و آنها را به بحث بگذارند. لذا خدا در قرآن کریم می‌فرماید
(عنکبوت / ۴۶):

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

[و با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله نکنید.]

به طوری که در روایات مذکور است، ائمه معصوم علیهم‌السلام در مناظرات و گفت‌وگوهای متعدد - حتی با غیر مسلمانان - شرکت می‌جستند و با سعه صدر سخنان مخالفان را می‌شنیدند و به آنها پاسخ می‌گفتند و چه بسا همین برخوردهای منطقی و اجازه ابراز عقاید ولو مخالف به افراد، سبب بیداری آنان می‌شد و موجب می‌گردید تا بسیاری از همان مخالفان به دین مبین اسلام تشرّف حاصل کنند.

در همین خصوص، بی‌مناسب نیست که به حکایتی درباره برخورد مفضل، متکلم بزرگ شیعه، با ابن ابی العوجا اشاره کنیم (مطهری ۱۴۲۰ هـ.ق. ج ۱۸، ص ۴۷۸):

ابن ابی العوجاء با یاران خود در مسجد رسول الله نشسته بود و در هنگام بحث و گفت‌وگو، سخنی در ردّ توحید بر زبان راند. مفضل که در مسجد حضور داشت، به تندی اعتراف کرد. [پس] ابن ابی العوجاء گفت: «تو کیستی و از چه دسته‌ای؟ اگر از متکلمانی، بیا [از] روی اصول و مبانی کلامی با هم بحث کنیم [و] اگر واقعاً دلایل قوی داشته باشی، ما از تو پیروی می‌کنیم و اگر اهل کلام نیستی که سخنی با تو نیست. اگر هم از اصحاب جعفر بن محمد [هستی] که او با ما [این‌گونه] حرف نمی‌زند! او گاهی [شدیدتر] از این [مطالب] که تو شنیدی، از ما می‌شنود اما هرگز دیده نشد که [عصبانی شود] و با ما تندی کند و هرگز عصبی نمی‌شود و دشنام نمی‌دهد. او با کمال بردباری و متانت سخنان ما

را استماع [می‌نماید و] صبر می‌کند [تا] آنچه در دل داریم بیرون بریزیم و [حتی] یک کلمه [هم] باقی [نمی‌ماند]. در مدتی که ما اشکالات و دلایل خود را ذکر می‌کنیم او چنان ساکت است و بادقت گوش می‌کند که ما گمان می‌کنیم تسلیم فکر ما شده است. آن‌گاه شروع می‌کند به جواب دادن [و] با مهربانی [هم پاسخ] ما را می‌دهد [و] با جمله‌هایی کوتاه و پرمغز، چنان راه را بر ما می‌بندد که قدرت فرار از ما سلب می‌گردد. اگر تو از اصحاب او هستی، مانند او حرف بزن.

مرحوم مطهری، نمونه‌های دیگری از این دست حکایت را نقل می‌کند که همگی آنها حاکی از رشد و شکوفایی دانش‌های مختلف در زمان امام صادق علیه السلام و نیز سعه صدر و برخورد کریمانه آن حضرت است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در سیریه عملی رسول خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، بر پایه آیات متعدد قرآنی، چند روش و شیوه مشخص در مواجهه آن بزرگواران با مخالفان، اعم از مشرکان و منافقان، به منظور دعوت اینان به دین توحید و اسلام، وجود دارد:

۱. نخستین آنها که اصیل‌ترین شیوه‌ها نیز هست، هدایت مردم بر مبنای استدلال و تقویت بنیه فکری و عقلی در آنان است. این روش در تمام دوران شکوفایی اسلام ادامه یافته و توفیقات فراوانی هم در پی داشته است.

۲. شیوه دیگر، برخورد نرم و توأم با رفق و ملامت بوده است. زیرا کسانی که قدرت تفکر و تعقل در آنها کاستی دارد، تنها راه هدایت و دستگیری آنان برخورد آرام و همدلی با ایشان است و این شیوه نیز از روش‌های بسیار کارآمد محسوب می‌شده است.

۳. این روش که همان به کار بستن خشونت است، پس از کارساز نبودن

شیوه‌های پیشین اعمال می‌شود. در تاریخ بکرات مشاهده می‌کنیم که برخی از افراد یا گروه‌ها نه از طریق هدایت فکری و نه از راه ملامت و مدارا، سر تسلیم در مقابل حق فرود نمی‌آورند. از طرفی هم رها کردن آنان نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرده است، بلکه همواره به عنوان خطری بزرگ در عرصه‌های مختلف به شمار رفته‌اند و همین دغدغه و نگرانی، برخورد تند و خشونت‌آمیز را با این طیف از مردم ناگزیر ساخته است.

با این همه، همچنان بسیاری از افراد و آن هم از سرکج‌اندیشی و دشمنی با دین اسلام، نابخردانه آن را دینی خشونت‌آمیز می‌دانند و ادعا می‌کنند که در این دین بزرگ حقوق بشر مراعات نمی‌شود! و همین مسأله را دستاویزی برای حمله به اسلام و تلاش برای محجور کردن آن قرار داده‌اند که در مباحث بعدی به برخی از دلایل این‌گونه افراد اشاره خواهیم کرد.



بررسی علل پیدایش تفکر خشونت‌آمیز بودن دین اسلام

از دیرباز، دین مبین اسلام مورد اتهام ناروای خشن بودن قرار دارد. چرا که گروهی از سرکینه‌توزی و لجاجت، برخی به دلیل جهل داشتن یا فقدان آشنایی صحیح با آموزه‌های این آیین، و دسته‌ای هم بر اثر تلقی غلط و قرائت نادرست از تاریخ اسلام و بعض احکام قرآنی و روایی، به کج‌اندیشی‌هایی درافتاده و در قیاس با ادیان تحریف شده، مانند مسیحیت، چهره اسلام را خشن جلوه داده‌اند. اکنون نیز در برخی از محافل رسمی دنیا، اجرای احکام و حدود اسلامی را منافی حقوق بشر می‌پندارند و مدام بر آن تفکر مبتنی بر جهل و غرض تأکید می‌ورزند. لذا در این قسمت کوشش می‌کنیم تا به دست‌بندی و سپس بررسی مهم‌ترین عوامل و دلایل چنان تفکری بپردازیم.

احکام قضایی دین اسلام

از مواردی که سبب ایجاد تفکر خشونت آمیز بودن احکام اسلامی شده است، وجود بعضی از احکام قضایی است که در اینجا به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

قصاص نفس

خدا در آیه شریفه ۱۹۴ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.

ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه ندارند و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید. پس هرکس به شما تعدی کند، بر او به قدر تعدی‌اش، تعدی کنید.



ملاحظه می‌کنیم که در اینجا دستور کلی مبنی بر اینکه مقابله بمثل وظیفه همه مسلمانان است صادر می‌شود و می‌فرماید هر کسی در مقابل ستمگر، می‌تواند به همان اندازه‌ای که به او ستم شده است ستم روا دارد. البته چنین قاعده‌ای در کل نظام آفرینش نیز مشاهده می‌شود و مثال بارز آن این است که سلول‌های بدن همچون سربازانی در مقابل هجوم بیماری‌ها مقاومت، و از تعدی آنها به سرزمین بدن جلوگیری می‌کنند و پدیده‌هایی از این قبیل در جهان بوفور وجود دارد.

اسلام بر خلاف این اعتقاد مسیحیت که می‌گوید: «اگر یک سیلی به گونه راست زدند، طرف دیگر را خود تسلیم کن و برای سیلی دیگر آماده ساز»، دستور می‌دهد که در مقابل هر ظلمی که به تو می‌رسد تو نیز، به همان اندازه، مقابله بمثل کن (مکارم شیرازی. همان. ج ۲. ص ۲۰).

در پاسخ به کسانی که این دستور اسلام را خشونت‌بار می‌پندارند باید اذعان

کرد که هیچ جامعه فاقد قوانین بازدارنده‌ای نمی‌توان یافت که دچار هرج و مرج نشده باشد؛ چنان که در جوامع غربی و بویژه امریکا، جرم و جنایت بسیار بیشتر از جوامع اسلامی است.

حدّ زناکار

در مصحف شریف (نور / ۲)، چنان که پیشتر نیز اشاره شد، در این باره آمده است:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

[شما مؤمنان] هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و اگر به پروردگار و روز قیامت ایمان دارید هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.]

مرحوم علامه طباطبایی (همان. ج ۱۵. ص ۸۵) در تفسیر آیه شریفه مذکور معتقد است که عبارت پایانی آیه که می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، تأکید بر نهی از مدارا و تساهل در اجرای حکم دین خدا در خصوص آنان است. در همین موضوع سهل‌انگاری و ملاحظت بی‌مورد در اجرای حدود الهی، از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که (فخر رازی. ج ۲۳. ص ۱۴۸):

در روز قیامت، هر یک از زمامداران که یک تازیانه از حدّ الهی کم کرده است در صحنه محشر می‌آید و به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ می‌گوید: برای رحمت به بندگان تو. پروردگار به وی می‌گوید: آیا تو نسبت به آنها از من مهربان‌تر بودی؟ و دستور داده می‌شود: او را به آتش بیفکنید. دیگری را می‌آورند که یک تازیانه بر حدّ الهی افزوده بود. به او گفته می‌شود: چرا چنین



کردی؟ در پاسخ می‌گوید: تا بندگان از معصیت تو خودداری کنند. خدا می‌فرماید: آیا تو از من آگاه‌تر و حکیم‌تر بودی؟ سپس دستور داده می‌شود: او را هم به آتش دوزخ ببرند.

حد سارق

قرآن کریم (مانده / ۳۸) درباره افرادی که مرتکب عمل دزدی می‌شوند چنین حکم می‌کند:

وَ الشَّارِقُ وَ الشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكْلَافًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

[دستان مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید. این عقوبتی است که پروردگار بر آنان مقرر داشته و خدا مقتدر و دانا است.]

منظور از نکال در آیه شریفه، عقوبتی است که شخص مجرم بدان مجازات می‌شود تا از تکرار عمل مرتکب شده، باز ایستد و مایه عبرت سایر مردم باشد (طباطبایی. همان. ج ۵. ص ۳۵۷).

در پاسخ به کسانی که اجرای حکم مذکور را کاری خشن می‌پندارند باید گفت که بریدن دست دزد در هر موردی صورت نمی‌گیرد و برای اجرای چنین حکمی شرایط خاصی وجود دارد که احکام آن در کتب فقهی بتفصیل بیان شده است، ولی در عین حال مگر جز این است که قطع دست دزد سبب می‌شود تا در جامعه امنیت و آرامش برقرار گردد؟ فلذا اجرای این‌گونه احکام که موجب اطمینان خاطر افراد جامعه است به هیچ وجه بهای گزافی نیست. چنان که عالم بزرگ اسلام، مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی نیز در پاسخ کسی که پرسیده بود: چرا دستی که دیه آن پانصد دینار است به خاطر ربع دینار بریده می‌شود؟ فرمود (مکارم شیرازی. همان. ج ۴. ص ۳۷۹):



عزت امانت، آن دست را گران قیمت کرد و ذلت خیانت، بهای آن را کاست.
فلسفه حکم خدا را بدان.

با توجه به موارد مذکور، درمی یابیم قوانین جزایی که در اسلام — مانند همه ادیان دیگر — وجود دارد نه تنها بیانگر خشونت بار بودن آن نیست، بلکه سبب می شود تا اولاً افراد حقوق یکدیگر را بهتر بشناسند و به آن تجاوز نکنند؛ و درثانی آمار جرم و جنایت و فساد و فحشا نیز در جوامع دینی رو به کاهش نهد.

برخورد با دشمنان

منافقان

در درون جامعه، همواره دستان پلیدی وجود دارد که در صدد ضربه وارد آوردن به ارکان نظام است تا در شرایطی مناسب، حکومت اسلامی را از بین ببرد. در این موارد، خدای متعال صریحاً در قرآن کریم (توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹) فرموده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَاَبْسِ
الْمَصِيرَ.

[ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت گیر؛ جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.]

در اینجا پروردگار به پیامبر اکرم ﷺ دستور می دهد با کفار و اهل نفاق بجنگد که البته نحوه برخورد با کافران، به این دلیل که دشمنی خود را آشکار می کنند، مشخص است اما در مواجهه با منافقان، بدان سبب که ظاهر و باطن متفاوتی دارند، وارد شده است که باید با آنان با طعن و گفتار سرزنش آمیز برخورد کرد (طباطبایی. همان. ج ۹. ص ۳۵۵؛ مکارم شیرازی. همان، ج ۸. ص ۴۱؛ طبرسی ۱۴۰۶. ق. ج ۵-۶. ص ۶۷).

مسجد ضرار

در صدر اسلام و پیش از جنگ تبوک، عده‌ای از منافقان مسجدی ساختند تا در پناه آن به اهداف خود که تفرقه‌افکنی در میان مؤمنان و ایجاد مأمنی برای دشمنان اسلام و سوءاستفاده‌های دیگر بود، برسند. اما باری تعالی به وسیله وحی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از موضوع آگاه کرد و به او فرمود (توبه / ۱۰۷):

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيُخْلِفَنَّ لِنَّا إِذَا أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

[گروهی دیگر از آنها] کسانی هستند که برای زیان (مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و ایجاد کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، مسجدی ساختند. آنان سوگند یاد می‌کنند که: نظری جز نیکی (و خدمت) نداشتیم، اما خدا گواهی می‌دهد که دروغ می‌گویند.]

و پس از دریافت این پیام بود که رسول خدا ﷺ دستور داد آن مسجد را ویران کنند.

علاوه بر شاهد مذکور، شواهد دیگری نیز درباره نحوه مواجهه نبی اکرم ﷺ با منافقان وجود دارد که همگی بیانگر برخورد قاطع حضرت با آن گروه و البته لازمه رهبری در هر جامعه اسلامی است.

کفار و مشرکان

دستورات و آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که در خصوص برخورد با آن دسته از کافران و مشرکانی است که تنها به نابودی دین اسلام می‌اندیشند و در صدد تسلط بر تمام جوامع و کسب منافع خود هستند. برخی از آن‌گونه آیات عبارت است از:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه / ۱۲۳).

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند پیکار کنید
(و دشمن دورتر شما را از دشمن نزدیک غافل نکند) و آنها باید شدت و
خشونت را در شما احساس کنند و بدانید خدا با پرهیزکاران است.]

*

إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلوَكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجوَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه / ۹).

[تنها (خدا) شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال، و از
وطن خود بیرون‌تان کردند و بر بیرون راندن شما همدست شدند تا آنها را
دوست نگیرید، و کسانی از شما که با آنان دوستی و یاری کنند ایشان بحقیقت
ظالم و ستمکارند.]

*

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (بقره / ۱۹۱).

[و آنان (مشرکان) و کافران حربی و پیمان‌شکنانی که به جان و مال شما تجاوز
کرده‌اند هرکجا یافتید، بکشید و از همان‌جا که بیرون‌تان کردند (مکه)،
بیرونشان کنید.]

*

فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا.

[پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها چنان که مخالفت با قرآن در دین حق
کنند، سخت جهاد و کارزار کن.]

بنابراین در آیات مذکور، نحوه برخورد مسلمانان با کافران حربی که دشمنی



مسجد ضرار

در صدر اسلام و پیش از جنگ تبوک، عده‌ای از منافقان مسجدی ساختند تا در پناه آن به اهداف خود که تفرقه‌افکنی در میان مؤمنان و ایجاد مأمنی برای دشمنان اسلام و سوءاستفاده‌های دیگر بود، برسند. اما باری تعالی به وسیله وحی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از موضوع آگاه کرد و به او فرمود (توبه / ۱۰۷):

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

[گروهی دیگر از آنها] کسانی هستند که برای زیان (مسلمانان) و (تقویت)

کفر و تفرقه میان مؤمنان و ایجاد کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، مسجدی ساختند. آنان سوگند یاد می‌کنند که: نظری جز نیکی (و خدمت) نداشتیم، اما خدا گواهی می‌دهد که دروغ می‌گویند.]

و پس از دریافت این پیام بود که رسول خدا ﷺ دستور داد آن مسجد را ویران کنند.

علاوه بر شاهد مذکور، شواهد دیگری نیز درباره نحوه مواجهه نبی اکرم ﷺ با منافقان وجود دارد که همگی بیانگر برخورد قاطع حضرت با آن گروه و البته لازمه رهبری در هر جامعه اسلامی است.

کفار و مشرکان

دستورات و آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که در خصوص برخورد با آن دسته از کافران و مشرکانی است که تنها به نابودی دین اسلام می‌اندیشند و در صدد تسلط بر تمام جوامع و کسب منافع خود هستند. برخی از آن‌گونه آیات عبارت است از:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ
اللَّهَ مَعَ الْمُقِيمِينَ (توبه / ۱۲۳).

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک ترند پیکار کنید
(و دشمن دورتر شما را از دشمن نزدیک غافل نکند) و آنها باید شدت و
خشونت را در شما احساس کنند و بدانید خدا با پرهیزکاران است.]

*

إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا
عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلَوْهُمْ وَ مَنْ يُتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه / ۹).

[تنها (خدا) شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال، و از
وطن خود بیرونتان کردند و بر بیرون راندن شما همدست شدند تا آنها را
دوست نگیرید، و کسانی از شما که با آنان دوستی و یاری کنند ایشان بحقیقت
ظالم و ستمکارند.]

*

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِّن حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (بقره / ۱۹۱).

[و آنان (مشرکان) و کافران حربی و پیمان شکنانی که به جان و مال شما تجاوز
کرده‌اند هرکجا یافتید، بکشید و از همان جا که بیرونتان کردند (مکه)،
بیرونشان کنید.]

*

فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا.

[پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها چنان که مخالف با قرآن در دین حق
کنند، سخت جهاد و کارزار کن.]

بنابراین در آیات مذکور، نحوه برخورد مسلمانان با کافران حربی که دشمنی



آنها با مسلمین آشکار است، مشخص و به آنان دستور داده می‌شود که با دشمنان بجنگند و همان‌گونه که کفار مسلمانان را آزار و اذیت کردند، با آنان به مقابله برخیزند.

در اینجا باید توجه داشت که گرچه در آیات کلام‌الله مجید، دستور مبارزه با کافران داده شده و حتی شیوه‌های نیرو هم مشخص گردیده است لکن این مبارزات خود وسیله ایجاد صلح و آرامش در جامعه اسلامی است که در عین حال از جمله مهم‌ترین وظایف حاکم نظام اسلامی نیز به شمار می‌رود. البته ناگفته پيدا است که امروزه تمامی کشورهای دنیا برای دفاع از مرزهای جغرافیایی خود، نیروهای سازمان‌یافته‌ای در مقابل دشمنانشان دارند و برای این منظور هزینه‌های هنگفتی نیز صرف می‌کنند.

مرز مدارا چیست؟

احکام و دستورهای دین اسلام بر پایه اعتدال و به دور از زیاده‌روی و اهمال‌ورزی است، به این معنا که برای هر امری حد و مرز و اندازه آن تعیین شده است و فراتر رفتن از مرزها یا فرو کاستن حیطة آنها، اموری خارج از فرمان‌های دینی قلمداد می‌شود و از زمره معاصی به شمار می‌رود.

بحث فعلی مانیز خارج از این قاعده نیست، یعنی نرمی و مدارا تا آنجا امکان دارد و مفید واقع می‌شود که به اصول و ارزش‌های جوامع صدمه‌ای وارد نشود؛ درست به همان‌گونه که خشونت و رفتار تند، محدوده خاص خود دارا است. مدارا و نرمی خارج از حد متعارف و معقول، متخلف و مجرم را در ادامه تخلف و جرم و جنایت جسور می‌کند؛ همچنان که خشونت بی‌مورد، لجاجت افراد خاطی را در پی دارد. بنابراین رعایت مرزهای مدارا و خشونت، تأثیر

آنها با مسلمین آشکار است، مشخص و به آنان دستور داده می‌شود که با دشمنان بجنگند و همان‌گونه که کفار مسلمانان را آزار و اذیت کردند، با آنان به مقابله برخیزند.

در اینجا باید توجه داشت که گرچه در آیات کلام‌الله مجید، دستور مبارزه با کافران داده شده و حتی شیوه‌های نیرو هم مشخص گردیده است لکن این مبارزات خود وسیله ایجاد صلح و آرامش در جامعه اسلامی است که در عین حال از جمله مهم‌ترین وظایف حاکم نظام اسلامی نیز به شمار می‌رود. البته ناگفته پيدا است که امروزه تمامی کشورهای دنیا برای دفاع از مرزهای جغرافیایی خود، نیروهای سازمان‌یافته‌ای در مقابل دشمنانشان دارند و برای این منظور هزینه‌های هنگفتی نیز صرف می‌کنند.

مرز مدارا چیست؟

احکام و دستورهای دین اسلام بر پایه اعتدال و به دور از زیاده‌روی و اهمال‌ورزی است، به این معنا که برای هر امری حد و مرز و اندازه آن تعیین شده است و فراتر رفتن از مرزها یا فروکاستن حیطة آنها، اموری خارج از فرمان‌های دینی قلمداد می‌شود و از زمره معاصی به شمار می‌رود.

بحث فعلی مانیز خارج از این قاعده نیست، یعنی نرمی و مدارا تا آنجا امکان دارد و مفید واقع می‌شود که به اصول و ارزش‌های جوامع صدمه‌ای وارد نشود؛ درست به همان‌گونه که خشونت و رفتار تند، محدوده خاص خود دارا است. مدارا و نرمی خارج از حد متعارف و معقول، متخلف و مجرم را در ادامه تخلف و جرم و جنایت جسور می‌کند؛ همچنان که خشونت بی‌مورد، لجاجت افراد خاطی را در پی دارد. بنابراین رعایت مرزهای مدارا و خشونت، تأثیر

فراوانی در مهار نابسامانی‌ها خواهد داشت و موجب استقرار و استحکام امنیت‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن می‌شود.

این که حدود و ثغور مدارا و خشونت در اسلام چیست، سؤال بسیار مهمی است که در این مبحث سعی می‌کنیم تا در حد بضاعت و بر اساس متون دینی اسلام، شامل قرآن و روایات، پاسخی برای آن بیابیم.

امام علی علیه السلام در نامهٔ چهل و ششم نهج البلاغه می‌فرماید:

وَ اَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرْفَقًا، وَ اعْتَزِمِ بِالسَّيِّئَةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ اِلَّا السَّيِّئَةُ.

[در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، اما آنجایی که جز با شدت عمل

کار از پیش نمی‌رود، شدت را به کار بند.]

بنابراین بر اساس تصریح امیر مؤمنان علیه السلام چنانچه در جامعه اسلامی، رفتار افراد به طور آشکار از چارچوب اصول و ارزش‌های دینی خارج شود یا آنکه بیگانگان پای از مرز خود بیرون نهند و به جامعه اسلامی تعرض روا دارند، با احکامی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود الهی، جهاد و امثال ذلک، از ارزش‌های اسلامی دفاع می‌شود که این موضوع خود به گونه‌ای محدودهٔ مدارا را از منظر دین مبین اسلام مشخص می‌سازد.

اکنون به بحث دربارهٔ حد و مرز اعمال نر می و خشونت در درون جامعه اسلامی و خارج از آن و سپس ذکر شواهدی در هریک از موارد می‌پردازیم.

۱. در جامعه اسلامی

در جامعه اسلامی نیز همچون سایر جوامع، برای اینکه زندگی اجتماعی دچار هرج و مرج نشود مجموعهٔ عوامل بازدارنده‌ای وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱.۱. مسائل اخلاقی (فردی و اجتماعی)

اسلام، به همان ترتیبی که پیروان خود را به مدارا و مهرورزی سفارش می‌کند و برای شخصیت افراد احترام والایی قائل است، لاکن در هرجا و هر شرایطی هم امت خود را به مدارا و ملاحظت فرا نمی‌خواند بلکه آنان را به دفاع از حقوق فردی و اجتماعی خویش فرمان می‌دهد و مکرر به پروراندن صفاتی از قبیل غیرت و غضب ستوده شده، تأکید می‌ورزد.

در علم اخلاق، غیرت و حمیت عبارت است از سعی کردن در محافظت از آنچه نگاهیانی آن لازم است. نظیر حفاظت از دین، عرض (آبرو و ناموس)، و اولاد و اموال. در دین مبین اسلام، بی‌غیرتی و بی‌حمیتی، از نشانه‌های ضعف نفس قلمداد شده است (نراقی. همان. ص ۱۲۷).

پیامبر اسلام ﷺ در همین خصوص می‌فرماید (نهج الفصاحه. ص ۷۵۲):

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْغَيُورَ.

[خدا از میان بندگان خود، شخص غیور را دوست دارد.]

حضرت همچنین فرموده است (همان. ص ۲۰۴۵):

الْفَيْزَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْمِدَاءُ مِنَ النِّفَاقِ.

[غیرتمندی از ایمان است و بی‌بندوباری از نفاق.]

از تأمل در کلام اخیر چنین استنباط می‌شود که بی‌غیرتی سبب بی‌بندوباری می‌گردد که خود سرچشمه بسیاری از فسادهای فردی و اجتماعی است. بنابراین به منظور جلوگیری از هرگونه فساد، باید از ابزارهای کارآمد بهره جست که غیرتمندی یکی از آنها است.

نبی اکرم ﷺ در جای دیگر فرمود (همان. ص ۷۰۶):

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ الْغَيُورَ.

[خدا غیر تمند است و مرد غیر تمند را دوست دارد.]

از روایت مذکور می‌توان استفاده کرد که مردان باید نسبت به ناموس خود غیرت داشته باشند، اما مانند هر صفت اخلاقی دیگر باید حد اعتدال را نیز نگاه دارند، زیرا افراط در آن موجب بدگمانی می‌شود.

با توجه به روایاتی که بر شمردیم می‌توان دریافت که مدارا و نرمی نباید در حدی باشد که آن فضیلت اخلاقی، یعنی غیرت، کم‌رنگ شود یا خدای ناکرده از بین برود.

۲.۱. امر به معروف و نهی از منکر

در مبحث اخلاق اجتماعی، یکی از امور مهمی که در اسلام بسیار بر آن تأکید می‌شود موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. ولی برای برخی همواره این سؤال مطرح است که آیا واقعاً وجود امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ضروری است؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در آیات قرآنی و روایات فراوانی یافت که از پیامبر اسلام ﷺ ائمه هدی علیهم‌السلام در تأکید بر موضوع مذکور آمده است؛ از جمله در آیه شریفه ۱۰۴ از سوره مبارکه آل عمران که می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[باید از شما جمعی باشند که به نیکی بخوانند و به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و آنان، رستگاران‌اند.]

و یا پیامبر اکرم ﷺ که فرمود (طبرسی. همان. ج ۱-۲. ص ۶۱۴):

من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه و خلیفة رسول الله و خلیفة کتابه.



[کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر و کتاب او است].
البته این تأکیدات و کلیه موارد مشابه که لاتعد ولا تحصی است بدان سبب است که امر به معروف و نهی از منکر، ضامن اجرای بقیه وظایف فردی و اجتماعی نیز هست (مکارم شیرازی. همان. ج ۳. ص ۴۰).

لذا خدای متعال در آیه‌ای دیگر (آل عمران / ۱۱۰) می‌فرماید:
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.
[شما بهترین امتی هستید که بر مردم پدیدار شده‌اید، به نیکی و می‌دارید و از بدی باز می‌دارید].

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در امر به معروف و نهی از منکر می‌توان کوتاهی کرد؟ در پاسخ باید گفت که مسامحه و کوتاهی در این باره، نکوهش شده است و قرآن کریم (مانده / ۶۳) نیز تصریح دارد که:

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمِ وَ أَكَلِهِمُ السُّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

[چرا علما و دانایان، آنها را از گناه و خوردن حرام باز نمی‌دارند و چه بد است آنچه می‌کنند].

همچنین در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل است که فرمود (طبرسی. همان‌جا).

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خدا ستمگری بر شما مسلط می‌کند که نه به پیران احترام می‌گذارد و نه به خردسالان رحم می‌کند. نیکان و صالحان دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود و از پروردگار یاری می‌طلبند اما خدا به آنها کمک نمی‌کند و حتی توبه می‌کنند و خدا از گناهانشان در نمی‌گذرد.

۳.۱. مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر شامل دو مرحله است:

الف. تذکر دادن زبانی و اعتراض و انتقاد کردن که وظیفه عموم مردم است؛
ب. مرحله‌ای که اجرای آن، وظیفه گروه خاصی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌گردد و زیر نظر حاکم شرع نیز اجرا می‌شود و لذا بدین ترتیب است که در جامعه هرج و مرج ایجاد نمی‌شود (مکارم شیرازی. همان. ص ۴۱).

۴.۱. اجرای حدود الهی

این امر هم از جمله مواردی است که در جامعه اسلامی به تشخیص حاکم شرع صورت می‌گیرد. در آیه شریفه ۱۷۸ از سوره مبارکه بقره، مرزهای مدارا و خشونت در این مورد بخوبی بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ
ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

[ای اهل ایمان، برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص می‌توانید کرد. پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص به خونبها تبدیل گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت‌کننده را در نظر گیرد) و قاتل نیز باینکی دیه را به ولی مقتول پردازد (و در آن مسامحه نورزد). این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما، و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت.]



۳.۱. مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر شامل دو مرحله است:

الف. تذکر دادن زبانی و اعتراض و انتقاد کردن که وظیفه عموم مردم است؛
ب. مرحله‌ای که اجرای آن، وظیفه گروه خاصی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌گردد و زیر نظر حاکم شرع نیز اجرا می‌شود و لذا بدین ترتیب است که در جامعه هرج و مرج ایجاد نمی‌شود (مکارم شیرازی. همان. ص ۴۱).

۴.۱. اجرای حدود الهی

این امر هم از جمله مواردی است که در جامعه اسلامی به تشخیص حاکم شرع صورت می‌گیرد. در آیه شریفه ۱۷۸ از سوره مبارکه بقره، مرزهای مدارا و خشونت در این مورد بخوبی بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ
ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

[ای اهل ایمان، برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص می‌توانید کرد. پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص به خونبها تبدیل گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت‌کننده را در نظر گیرد) و قاتل نیز بانیکی دیه را به ولی مقتول پردازد (و در آن مسامحه نورزد). این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما، و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت.]



کلام مذکور در شرایطی نازل شد که اگر فردی از میان یک قبیله دوره جاهلیت به دست یکی از افراد قبیله دیگر کشته می شد مردم این قبیله به جنگ و خونریزی می پرداختند و حتی حاضر بودند تمام افراد قبیله مقابل را بکشند. لذا پروردگار متعال با نزول آن آیه کریمه، در عین حال حکم عادلانه‌ای نیز برای قصاص بیان می دارد و در این خصوص زیاده روی و تفریط را جایز نمی شمرد؛ به عکس دین یهود که به کشتار بی حد و حصر دست می زد یا آیین مسیح که در آن، عفو و گذشت افراطی تجویز می شد.

چون در بسیاری از مواقع اجرای حکم قصاص، حتی بر زجر و اندوه اولیای مقتول می افزود، بویژه که مقتول و قاتل خویشاوند نزدیک یکدیگر باشند، نیز با توجه به این که عفو و گذشت نابجا و غیراصولی سبب افزایش فساد در افراد جنایتکار و فاسد می گردد، قرآن کریم در چنین شرایطی هم راهکارهای منطقی ارائه می فرماید و به طور مشخص با پیشنهاد سه شیوه قصاص عادلانه؛ اخذ دیه؛ و یا عفو و گذشت، از بروز اختلافات و منازعات بعدی جلوگیری می کند.

البته در آیه موردنظر، تذکراتی هم درباره نحوه پرداختن و گرفتن دیه داده شده است و قرآن مجید با به کار بردن عبارت «مِنْ أَخِيهِ» سعی می کند تا با استفاده از عواطف بشری، افراد به نرمی و بخشش روی آورند ولی در عین حال هم تذکر می دهد که اگر کسی پس از عفو و گذشت، اقدام به انتقامجویی کند مشمول عذاب الهی می شود (مکارم شیرازی. همان. ج ۱. ص ۴۴۴).

به رغم توضیحاتی که درباره عمل به احکام و دستورات دین مبین اسلام - آن هم مبتنی بر آیات و روایات فراوان - ارائه شد، مع الوصف برای برخی همواره این سؤال مطرح است که آیا اجرای حدود الهی (وفی المثل قصاص) در جامعه لازم است؟ پاسخ به این پرسش را می توان از تأمل در آیه شریفه ۱۷۹ از

سویه مبارکه بقره به دست آورد که می فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا اُولِي الِالْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

[ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر از قتل یکدیگر

پرهیزید.]

مطابق آیه کریمه و بر اساس توضیح علامه طباطبایی (همان. ج ۱. ص ۴۴۲) ذیل همین آیه، هرچند عفو و دیه در این خصوص تخفیف و رحمت به شمار می آید اما قوام مصلحت عمومی و اجتماعی، به اجرای قصاص است و جز آن چیز دیگری حیات انسان را تضمین نمی کند و این مسأله خود مورد تصدیق عقلا نیز هست.

بنابراین از آیه مذکور سه نکته اساسی فهمیده می شود:

- مجازات کردن مجرم متناسب با جرمش باشد؛

- اعمال مجازات، عبرتی برای دیگران است؛ و

- این عمل خود موجب تضمین حیات می شود.

یعنی در هر صورت، اجرای حکم الهی ضرورت دارد. البته قصاص یکی از انواع حدود الهی است که در اینجا بتفصیل بررسی شد ولی احکام دیگری - از جمله حد زناکار و بریدن دست دزد و مانند آن - نیز وجود دارد که بحث تفصیلی درباره هریک، در این مجال اندک نمی گنجد.

اما با همه این اوصاف آیا برآستی اجرای حدود الهی، سبب دین‌گریزی افراد نمی شود؟

این پرسش نیز مانند سؤال پیشین بسیار مطرح شده است و حتی بنا بر مصلحت و برای این که چهره اسلام خشن معرفی نشود، برخی گفته اند شاید بهتر باشد که اجرای آن احکام تعطیل گردد.

در پاسخ به این گروه باید یاد آوری کرد که اسلام دین گمنامی نیست که درباره آن شناختی وجود نداشته باشد و دینی با احکام عقلایی است که اگرچه ممکن است بعضی از افراد که حکمی درباره آنها جاری شده است به طور موقت و تحت تأثیر احساسات، در ظاهر، از آن رنجیده باشند اما همان افراد بر اثر گذشت زمان و با تأمل و تعقل بیشتر در خصوص حکم اجرا شده در حق خود، سرانجام به احکام و اجرای آنها اعتقاد راسخی پیدا خواهند کرد و بزودی منافع حدود الهی را درخواست خواهند یافت.

امام متقین علی علیه السلام در روایتی به نکته دقیق و ظریفی اشاره می‌کند و معتقد است که اگر در ابتدا پایه‌های اعتقادات دینی بخوبی بنا شود و ایمان افراد از روی تحقیق باشد و در واقع به یک اعتقاد قلبی رسیده باشند، اجرای حدود الهی نیز هیچ‌گاه موجب دین‌گریزی آنان نمی‌شود.

حضرت در این زمینه می‌فرماید (نهج البلاغه. حکمت ۴۵):

لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِّضَتِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَبْتُ
الدُّنْيَا بِحِمَاتِنَهَا عَلَى الْمُنَافِقِ الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ
فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ،
لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

[اگر با این شمشیر، بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرادوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت، زیرا که این گذشته و بر زبان پیامبر امی جاری گشته که گفت: یا علی، مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی‌دارد.]

با توجه به اینکه امیر مؤمنان علی علیه السلام، نمونه کامل یک شخصیت پرورش یافته در دین اسلام است، از کلام مبارکش چنین مستفاد می‌شود که آن کس که واقعاً

به اسلام مؤمن است به هیچ قیمتی از ایمان خود دست برنمی‌دارد و آن که ایمانش واقعی نیست و بلکه از روی نفاق است در هیچ حالی احکام اسلامی را نمی‌پذیرد و همواره در صدد است تا به طریقی دشمنی خود را ابراز کند.

۵.۱. زمینه‌های اعتقادی

در خصوص پایبندی به اصول و مبانی اعتقادی اسلام، به پیامبر خدا ﷺ چنین وحی شده است (کافرون / ۱-۶).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ.

[بگو ای کافران مشرک، من آن را که شما می‌پرستید هرگز نمی‌پرستم و شما هم آن خدای یکتایی که من می‌پرستم، نمی‌پرستید. نه من خدایان باطل شما را اطاعت می‌کنم و نه شما خدای یکتای معبود مرا عبادت خواهید کرد، پس اینک دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم.]

در شأن نزول سوره مبارکه مذکور آمده است عده‌ای از مشرکان که از سران قریش نیز بودند خدمت پیامبر اکرم ﷺ رفتند و پیشنهاد دادند که: تو از آیین ما پیروی کن و ما هم از دین تو پیروی می‌کنیم؛ بدین ترتیب که یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم و تو نیز در عوض یک سال خدای ما را پرست. پس اگر آیین تو بهتر بود ما از آن بهره گرفته‌ایم و اگر آیین ما بهتر بود تو از آن بهره‌مند شده‌ای.

سپس رسول خدا ﷺ در پاسخ آنان فرمود که در پرستش خدای یگانه، هرگز شریکی با او قرار نمی‌دهد و آن‌گاه منتظر فرمان پروردگار شد تا آنکه سوره مبارکه کافرون بر حضرتش نازل گردید و ایشان به مسجد الحرام رفت و در حالی که جمعی از سران قریش در آنجا حضور داشتند، سوره را بر آنها برخواند

(مکارم شیرازی. همان. ج ۲۷. ص ۳۸۴).

همان‌طور که در آیات مذکور ملاحظه می‌شود در همان ابتدا پیامبر اکرم ﷺ راه خود را صراحتاً از راه مشرکان جدا کرد (همان. ص ۳۸۵) و از همین روی به آنان فرمود که هرگز حاضر به بت‌پرستی نیست و نیک می‌دانست که آنها، هم به خاطر پافشاری خود بر حفظ آیین غلط نیاکانشان و هم به سبب سودی که از آن راه کسب می‌کردند، به هیچ وجه حاضر به پرستش خدای یگانه نیستند. سپس در آیه شریفه «وَلَا أَنَا غَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ»، بر عدم سازش خود با مشرکان و عدم پرستش بت‌ها تأکید فرمود.

خدا همچنین در سوره کافرون مسلمانان را از مدهانه و مجامله با دشمنان دین برحذر می‌دارد و به آنان دستور صراحت، شجاعت و قاطعیت می‌دهد. ما نیز از این کلمات می‌آموزیم که هیچ ملتی و در هیچ زمانی به اندازه مسلمانان نسبت به مخالفان اینچنین رفتار کریمانه و گذشتی نداشته و با دیگر ملل و اقوام، مدارا و تساهل دینی ننموده است، اما در عین حال که قرآن کریم از برقراری مناسبات با کافرانی که با مسلمانان مقاتله نکنند نهی نمی‌کند، با صراحت نیز می‌فرماید (شریعتی. ص ۳۷۸):

یهود و نصاری را دوست خود نگیرید، که هرکس چنین کند از آنهاست و نه از مسلمانان.

۶.۱. مدارا نکردن با انحراف از اصول و ارزش‌ها

آن‌گاه که اصول و ارزش‌های اسلام نقض می‌شود هرگز نباید مدارا و چشم‌پوشی وجود داشته باشد و بر همین اساس بود که امام المتقین علی علیه السلام نیز در پاسخ به

کسانی که ایشان را به مدارا و سازش با مخالفان فرامی خواندند، می فرمود
(نهج البلاغه. کلام ۶):

وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمَقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْغَاصِيِ الْمُرِيبِ
أَبْدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَذْفُوعًا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْتَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ
قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

[چنین نیست (من کاملاً مراقب مخالفان هستم) و با شمشیر برنده علاقه مندان به
حق، کار آنان که به حق پشت کرده اند خواهم ساخت و با دستگیری
فرمانبرداران مطیع، عاصیان و تردیدکنندگان در حق را برای همیشه کنار
خواهم زد و این کار را تا واپسین روز عمرم ادامه خواهم داد. به خدا سوگند از
هنگام رحلت پیامبر ﷺ تا هم اکنون، از حق خویش محروم مانده ام و
دیگران را به ناحق بر من مقدم داشته اند.]

۲. در خارج از جامعه اسلامی

اسلام در مواجهه با دولت‌ها و کشورهای دیگر مقرر می دارد که با آنان به نرمی
و مهربانی رفتار کنیم و آنها را به دین اسلام دعوت نماییم؛ چنان که در صدر
اسلام نیز رفتار کریمانه مسلمانان با کشورهای دیگر، و از جمله ایران، سبب شد
تا مردم بسرعت به این دین نوظهور بگروند و همین امر هم اسباب پیشرفت سریع
آن را فراهم آورد. قرآن در این باره می فرماید (ممتحنه / ۸):

لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ
تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

[خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با
شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند. (پس)

نسبت به آنان عدالت پیشه کنید، زیرا پروردگار دادگران را دوست دارد. [این آیه خود نشانگر وسعت نظر آیین الهی اسلام با سایر جوامع است، اما در عین حال در برخورد با جوامعی که با اسلام دشمنی آشکار می‌ورزند، در جای دیگر، دستور مقابله و جهاد می‌دهد و می‌فرماید (همان / ۹):

إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ فَاتْلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

[همانا پروردگار، تنها شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال، و از وطن خویش بیرونتان کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند تا آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی و یاری کنند بحقیقت ظالم و ستمکارند.]

بنابراین بر اساس دو آیه مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که غیرمسلمانان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

دسته نخست آنان‌اند که آشکارا، در گفتار و عمل، به مقابله و جنگ با مسلمانان پرداختند و علیه آنها شمشیر آختند. اینان همان مشرکان مکه‌اند که با تمام وجود در مقابل پیامبر اسلام ﷺ و آیین او ایستادند و لذا خدا فرمان داد که با آنان پیکار شود.

گروه دیگر کسانی هستند که در عین آلودگی به کفر و شرک، با مسلمانان کاری نداشتند و حتی پیمان ترک جنگ با ایشان بستند و لذا باری تعالی در حق این دسته، به رفتار عادلانه و وفاداری به پیمان با آنها دستور داده است (مکارم شیرازی. ج ۲۴. ص ۳۲).

مقایسه‌ای میان صفات رحمت و غضب در خدای سبحان پس از رسیدن به این نتیجه که دین مبین اسلام، هم مملو از مدارا و رأفت است و هم برخوردار از خشونت و تندی به حق و لازم، و البته در عین حال اصل آن بر بخشش و نرمی است و به طور کلی هم توصیه و سفارش آیات و روایات به مدارا و رفق، بر خشونت و سختگیری غلبه دارد، اکنون مناسب است که درباره دو صفت رحمت و غضب الهی نیز مقایسه‌ای صورت پذیرد و معلوم شود که خود خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم با کدام دسته از صفات بیشتر به وصف خویش پرداخته است؟

تفحصی در کلام الله مجید

با مراجعه به قرآن کریم، براحتی درمی‌یابیم که حق تعالی خود را با هر دو صفت رحمت و غضب متّصف فرموده است ولی آن‌گاه که در این کتاب آسمانی بیشتر مذاقه کنیم در خواهیم یافت که به آن دسته از صفات که حاکی از رحمت و رأفت او است بمراتب بیش از صفات خشم و غضب حضرتش اشاره شده است. در تعدادی از آیات، صفاتی نظیر شدیدالعقاب، شدیدالعذاب، معذب، و قهار برای خدا مشاهده می‌شود، در صورتی که در کثیری از آیات به صفاتی همچون الرحمن، الرحیم، تواب الرحیم، غفور الرحیم، غافر الذنب، قابل التوب، تواب الرحیم، و رثوف الرحیم از برای خدای سبحان اشاره می‌گردد.

حتی برخی از سوره‌های قرآن - مانند رحمن و غافر - با عناوین مذکور نامگذاری شده است و همه این شواهد حاکی از آن است که در مصحف الهی، اوصاف رحمت و شفقت، به لحاظ کمیت و کیفیت، بر صفات خشم و غضب تقدّم و غلبه دارد و یکی از آیات که بخوبی این غلبه را نشان می‌دهد، آیه کریمه

سوم از سوره مبارکه مؤمن است که می فرماید:

غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ، شَدِيدِ الْعِقَابِ، ذِي الطُّوْلِ، لِأَلِلَّةِ الْإِهْوَى، إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.
[خدایی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه بندگان و منتقم سخت است،
پروردگاری که صاحب رحمت و نعمت فراوان است، جز او هیچ خدایی
نیست و بازگشت همه به سوی او است.]

در این آیه ملاحظه می کنیم که حق تعالی خود را با چهار صفت غافر الذنب (آمرزنده گناه)؛ قابل التوب (توبه پذیر)؛ شدید العقاب (سختگیر)؛ و ذی الطول (صاحب نعمت فراوان)، متصف می سازد و واژه طول به معنای نعمت و فضل و توانایی آمده است. مرحوم طبرسی (همان. ج ۷-۸ ص ۶۶۱)، همین کلمه را به کسی اطلاق می کند که نعمتی طولانی به دیگری می بخشد و در این صورت، معنای آن اخص از منعم است.



چنانچه اندکی دقت کنیم در می یابیم که در میان اوصاف مذکور در آیه مورد بحث، صفت غافر الذنب مقدم داشته شده، صفت ذی الطول در آخر آمده، و وصف شدید العقاب نیز در میان اوصاف رحمت قرار گرفته است. به عبارت اخری، آیه شریفه حاوی سه وصفی است که از رحمت و شفقت الهی حکایت دارد و یک وصف هم در این میان هست که از شدت و غضب حضرت حق حکایت می کند (مکارم شیرازی. همان. ج ۲۰ ص ۱۱) و بنابراین نتیجه می گیریم که رحمت خدا بر غضب او پیشی گرفته است.

شایان ذکر این که به برکت آیه مذکور و به سبب وجود کلمه غافر در ابتدای آن، سوره را نیز غافر نامیده اند که نام دیگر آن مؤمن است.

همچنین باید متذکر شد علاوه بر قرآن کریم، در برخی از دعاها هم به مسأله تقدّم صفت رحمت بر صفت غضب الهی اشاره شده است، نظیر این عبارت از «دعای جوشن کبیر» (به نقل از مفاتیح الجنان):

یا من سبقت رحمة غضبه.

[ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.]

برای یک مقایسهٔ اجمالی بین واژه‌ها و ترکیبات حاکی از رحمت و رأفت خدای متعال با کلمات و تعابیر مقابل آنها که بر خشم و غضب او دلالت دارد (به لحاظ تعداد و دفعات استخدامشان در کلام الله مجید)، جدولی مشتمل بر برخی از هر دو صفت فراهم شده است که در اینجا ملاحظه می‌شود.

تعداد	اوصاف غضب	تعداد	اوصاف رحمت
۵	معدّب	۱۶۹	الرّحمن
۵	مهلك	۲۰۷	الرّحيم
۳	منتقم	۲۰	رحيماً
۶	قهار	۷۱	غفور
۱	شديدالعذاب	۲۰	غفوراً
۱۳	شديدالعقاب	۴	غفار
		۱	غفّاراً
		۱۱	رؤوف
		۱	توّاباً
		۶	التّوّاب رحيم
		۱	توّاب حكيم
		۱	توّاب رحيم
		۱	توّاباً رحيماً
		۱	خير الغافرين
		۴	ارحم الراحمين
		۱	غافر الذنب

البته تعابیر دیگری - جز مواردی که بدانها اشاره رفت - در قرآن کریم وجود دارد که معنا و مفاد آنها نیز حکایت از محبت الهی نسبت به بندگان می‌کند. بعضی از آن‌گونه تعبیرها عبارت است از: *يحب التوايين، يحب المتطهرين، يحب المحسنين، يحب المتقين، و يحب المتوكلين.*

در نهایت باید توجه داشت که چون هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت و کمال و مقام قرب ربوبی است برای دستیابی به چنان هدفی، برخورد کریمانه و مهربانانه از اثر والایی برخوردار است؛ هرچند برخورد خشونت‌آمیز نیز در مواردی گره‌گشا است. این همان نکته‌ای است که از بررسی دقیق آیات کریمه قرآن و مطالعه سیره انبیا و اولیاء علیهم‌السلام به دست می‌آید.

تساهل و تسامح چیست؟

در ادامه بحث درباره مدارا و خشونت و به سبب تقارب اولی با دو اصطلاح تسامح و تساهل،^۱ بی‌مناسبت نیست تا به بررسی این دو تعبیر که با تأثیر پذیرفتن از تفکرات مغرب‌زمین، در جامعه ما نیز رایج شده است پردازیم.

تساهل و تسامح از جمله تعابیری است که در سال‌های اخیر، بسیاری از دانشمندان، نویسندگان و دست‌اندرکاران مطبوعات آن را به کار بسته و موضع‌گیری‌های متفاوتی درباره این مفاهیم داشته‌اند. از همین روی، گروهی از روشنفکران داخلی به پیروی از اندیشه‌های نظریه پردازان مغرب‌زمین و بدون تأمل در مفهوم تساهل و تسامح - به معنای مصطلح آن در غرب - و انگیزه غربی‌ها از دامن زدن به آن، در جامعه اسلامی، تلاش می‌کنند تا آن دو واژه را

1. tolerance

در همهٔ زمینه‌ها و بدون هیچ حد و مرزی جاری و ساری سازند. غافل از آنکه مبحث احکام و متون دینی در اسلام به قدری پرمغز و غنی است و مرزهای آن - به برکت وجود دانشمندانی که در دریای آن تربیت یافته‌اند - از چنان حراستی برخوردار است که ورود عقاید بیگانه را در حیطةٔ آن غیرممکن می‌سازد و تحمیل آن بر اعتقاد اصیل و ناب اسلامی نیز امری واهی به شمار می‌رود.

چند نکته دربارهٔ معنای تساهل و تسامح

معانی این دو اصطلاح در جهان غرب عبارت است از: عدم مداخله و مخالفت، در عین برخورداری از توانایی در این کار؛ و اغماض کردن، به رغم آگاهی و داشتن قدرت نسبت به رفتار و عقایدی که برای شخص قابل قبول نیست؛ اگرچه آن عقاید بر باطل باشد.

پس در این موضوع چند نکته شایان توجه است:

نخست اینکه تساهل و تسامح بین افرادی جاری است که با هم اختلاف دارند و یکدست نیستند؛

دوم آنکه تساهل و تسامح از روی بی‌توجهی است، بدین معنا که در عین حال که امری ناخوشایند برای شخص است و تمایل به مخالفت با آن دارد ولی در این باره اغماض می‌کند؛

سوم اینکه تساهل و تسامح از روی آگاهی صورت می‌گیرد و لذابی توجهی در آن، از روی جهالت تساهل و تسامح نیست؛

و بالاخره چهارم آنکه در تساهل و تسامح، شخص از قدرت مخالفت برخوردار است ولی چنین مخالفتی به سبب ناتوانی در ابراز آن صورت نمی‌پذیرد. یعنی شخص در عین داشتن قدرت، تن به سازش می‌دهد و در

حقیقت رأی طرف مقابل را - ولو باطل - تحمل می‌کند.

ریشه‌ها و مبانی تساهل و تسامح در غرب

پیدایش این اندیشه در غرب مبتنی بر چند مبنای فلسفی است که عمدتاً به یونان قدیم بازمی‌گردد. یکی از آن مبانی بحث هستی‌شناسی ارسطویی است، به این معنا که در میان کثرت‌های جهان که انسان هم یکی از آنها است برای رسیدن به سعادت، ناگزیر باید دست به‌گزینش بزند و در این راه، اختلاف و کثرت، امکان‌گزینش بیشتر و بهتر را برای او فراهم می‌کند که تحقق چنین امری خود مستلزم بروز تساهل است.

مبنای دیگر، معرفت‌شناسی^۱ یا نسبیت در زمینه شناخت است که آن نیز در اندیشه سوفسطاییان یونان دیده می‌شود (هاملین ۱۳۷۴ ه.ش. ص ۲). پروتاگوراس^۲ بر این باور بود که انسان معیار همه چیزها است؛ مقیاس هستی آنچه هست و معیار نیستی چیزهایی که نیست (کاپلستون ۱۳۶۸ ه.ش. ج ۱. ص ۱۰۶) و از همین جا، مبنای دیگری پیدا می‌شود که اندیشه تساهل و تسامح را در غرب پررنگ‌تر می‌سازد و آن اندیشه انسان‌گرایی است.

مطابق دو مبنای اخیر، انسان تنها ملاک و معیار حقیقت به شمار می‌رود و از دیگر سوی، ارزش حقوقی انسان‌ها یکسان و چون اصالت از آن‌ها است پس باید هر چیزی به نفع وی تفسیر شود و لذا نمی‌توان عرصه را بر کسی تنگ و عقیده خاصی به او تحمیل کرد. تفکر آزادی‌خواهی نیز برآمده از همین نوع اندیشه‌ها است. منتها نقد و بررسی همه این مبانی و تفکرات، در حوصله مقاله حاضر نیست و باید در مجال دیگری بررسی شود و بنابراین در اینجا تنها به بیان برخی از اهم آنها بسنده شود.

1. epistemology

2. Protagoras

پیشینه تساهل و تسامح در اسلام

سابقه کاربرد تساهل و تسامح و سمحه و سهله - که بیشتر نیز بدان اشارتی رفت - در اسلام به دوران رسول خدا ﷺ و صدر اسلام بازمی‌گردد و سیره عملی نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و همچنین اخبار و احادیث رسیده از آنان، شاهد این سخن است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید (نهج الفصاحه. ص ۱۴۲):

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ.

[خدای متعال، مهربانی و نرمی را دوست دارد و به پاس آن، عطایایی می‌دهد

که به درشتی و نامهربانی نمی‌دهد.]

البته احادیث و روایات بسیاری در این خصوص وارد شده است که در مباحث قبلی به معدودی از آنها اشاره شد.

در جریان تاریخ پرمآجرای اسلام، رفتارهای منطقی توأم با عطف و کرممانه پرچمداران اسلام را با پیروان سایر ادیان موجود در جزیره العرب و حتی با کافران و مشرکان معاند، بکرات مشاهده می‌کنیم.

ولی در اینجا باید متذکر شد که در دین مبین اسلام واژه‌ای مترادف با تولرانس، آن‌گونه که در غرب مصطلح است، دیده نمی‌شود و شاید حلم و بردباری نزدیک‌ترین معنا را به واژه مذکور برساند که البته آنچه در اسلام به حلم و بردباری اطلاق می‌شود با تولرانس، به معنای تساهل، در غرب تفاوت‌های ماهوی بسیار دارد، از جمله:

۱. مبانی تساهل و تسامح در غرب، آن‌طور که بدان اشاره شد، در تفکر اسلامی مورد اشکال است (مصباح یزدی ۱۳۶۶ ه. ش. ج ۱. ص ۳۳۲؛ هم‌ا ۱۳۶۷ ه. ش.

«جلسه ۱۳» اما حلم و بردباری و مانند آن در عالم اسلام مبتنی بر کلام وحی و سخن معصومان علیهم السلام است.

۲. در اسلام حد و مرز مدارا و خشونت را خدا تعیین می‌کند اما در غرب، منافع فردی یا اجتماعی و حقوق انسانی و طبیعت او بر مبنای انسان‌محوری، تعیین‌کنندهٔ حدود تساهل و تسامح است. ضمن اینکه خشونت در اندیشهٔ آنان، سالبهٔ به انتفاع موضوع است.

۳. معیار تساهل و تسامح در غرب، اندیشه‌های کثرت‌گرایی و نسبیّت‌گرایی در حیطه‌های اخلاق، دین و فرهنگ است که چنین معیاری در تفکر اسلامی جایگاهی ندارد و بلکه در اینجا نیز هر ملاکی به توسط قرآن و سنت پیامبر و ائمهٔ معصوم علیهم السلام بیان می‌شود.

مسلمانان بر اساس اعتقادی که دین اسلام را دین حق می‌داند و پیروی از احکام آن را تنها راه کمال و سعادت می‌انگارد، نمی‌توانند تساهل و تسامحی که مورد نظر نظریه پردازان غربی است بپذیرند. چرا که اعتقادات آنان، اصولاً چنان مقوله‌ای را نفی می‌کند.

اسلام در عین حال که مردم را به پیروی از حق و دوری از باطل دعوت می‌نماید، آنها را به مهربانی، نرمی و داشتن سعهٔ صدر در مواجههٔ با یکدیگر و شنیدن آرای موافق و مخالف فرا می‌خواند و توصیه می‌کند که در اختلاف آرا، به دشمنی و کینه‌توزی با هم نپردازند و با مناظرات منطقی، اختلاف نظرها را حل و فصل نمایند.

پس در اسلام تساهل و تسامح آن هم به بنای پذیرش باطل وجود دارد، بلکه در رویارویی با افراد و ابراز عقاید خویش و شنیدن آرای دیگران، باید صبر و متانت را با ایشان پیشه کرد چه بسا که افراد با بیان معتقدات و نظریات خود و

شنیدن پاسخ آن، به ایمان و اعتقاد کامل تری دست یابند و آن‌گاه حتی شبهاتی که در ذهن آنها نسبت به دین وجود دارد از بین برود.

آیا تساهل و تسامح را در دین می‌توان پذیرفت؟ آیه الله جوادی آملی (۱۳۸۱ ه.ش. صص ۲۰۰ و ۲۰۱) معتقد است که زندگی مسالمت آمیز در میان افرادی که دارای عقاید غیردینی هستند، با تساهل و تسامح فرق دارد و هرچند قرآن کریم در شرایطی خاص مسلمانان را به داشتن مناسباتی نیکو با کافران فراخوانده و فرموده است (ممتحنه / ۸):

لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ...

[خدا شما را از دوستی با آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکردند و شما را از دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند تا از آنها بیزاری جوید بلکه با آنها به عدالت و انصاف برخورد کنید] ،

ولی این به مفهوم تساهل و تسامح در دین نیست. چنان که در آیات شریفه دیگری (قلم / ۸ و ۹) می‌فرماید:

فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَذُؤَا لَوْ تُذْهِنُ فَيُذْهِتُونَ.

[پس تو هرگز از مردمی کافر که آیات خدا را تکذیب می‌کنند پیروی مکن، (زیرا) کافران بسیار مایل‌اند که با ایشان مدافعت و مدارا کنی تا آنها هم به نفاق با تو مدارا کنند].

البته انسان مسلمان اهداف مقدسی دارد که حاضر به معامله بر سر آنها نیست و از طرق مدافعت و سازش، به افراد امتیازهای ناروا نمی‌دهد و به همین سبب هست که حضرت علی علیه السلام فرموده است (نهج البلاغه. خطبه ۲۴):

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْفَقْرَ، مِنْ إِذْهَابٍ وَلَا إِهَانٍ. [به جان خود سوگند که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی



غوطه ورنند، لحظه‌ای مدارا و سازش نمی‌کنم؛ نه با آنها سازش می‌کنم و نه در برابر آنان از خود وهن و سستی نشان می‌دهم.]

پس فرد با ایمان چه در حیطة عمل و چه در زمینه اعتقادات، در برابر دشمنان از خود سستی و سازش نشان نمی‌دهد و از آنچه که جهان‌بینی و مواضع اصولی‌اش است، دفاع می‌کند. فلذا بدان سبب اسلام را «شریعت سمحه و سهله» می‌خوانند که با فطرت انسان سازگار است و بنابراین احکام آن نیز قابل تحمل و متناسب با ظرفیت او و جامعه است، که این البته با تساهل و تسامح نزد غریبان فرق‌های اساسی دارد.

وحدت ادیان

اندیشه دیگری که در ادامه بحث تساهل و تسامح به توسط غریبان مطرح می‌شود، وحدت ادیان است که در اینجا به اجمال بدان می‌پردازیم.

تساهل دینی یا وحدت ادیان

علت پیدایش تساهل و تسامح دینی، از همان ابتدا رسیدن به صلح و سازش میان صاحبان ادیان مختلف، مانند مسیحیت و یهودیت، و فرار از جنگ و خونریزی بود. زیرا عده‌ای معتقد بودند علل اصلی بروز جنگ‌ها و نابسامانی‌ها، وجود تفاوت‌های اعتقادی و سنن دینی مختلف بین انسان‌ها است که اگر این اختلاف‌ها کنار گذاشته شود، جلوی منازعات نیز گرفته می‌شود و در نتیجه آن افراد می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند.

مطابق این نظریه، انسان‌ها می‌تواند با پذیرش خطوط کلی ادیان - و بخصوص ادیان الهی - که همان اعتقاد به خدا و قیامت است در کنار هم زندگی کنند، اما در عمل کاری که مبلغان غربی کردند دعوت به بی‌دینی است و این قاعده نه تنها

مشکلات جوامع را از بین نمی‌برد، بلکه مشکلات جدیدی را دامنگیر ملل مختلف می‌سازد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا در اسلام زندگی مسالمت آمیز با صاحبان ادیان مختلف، پذیرفته است؟

اسلام مسلمانان را به زندگانی عادلانه و مسالمت آمیز با همکیشان خود و همچنین با پیروان مکاتب بشری دیگر دعوت می‌کند و سه دستور کلی و روشن را برای عموم مردم بدین شرح صادر می‌فرماید:

۱. افراد مؤمن، برادران دینی هم‌اند و باید که بین یکدیگر صلح و صمیمیت برقرار نمایند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (حجرات / ۱۰).

[در حقیقت مؤمنان با یکدیگر برادران دینی‌اند. پس بین آنها اصلاح کنید.]

۲. آنان باید با موحدانانی که در نظام اسلامی زندگی می‌کنند، مانند یهودیان و مسیحیان، رفتار مسالمت آمیز داشته باشند:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران / ۶۴).

[ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما برخی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرند.]

۳. سفارش می‌کند با کافرانی که موحد نیستند و به مبدأ و معاد نیز اعتقاد ندارند، بلکه حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز و برادرانه‌ای داشته باشند، با عدل و داد رفتار کنیم و بنابراین پاسخ پرسش قبل هم مشخص می‌شود که در اسلام، زندگی مسالمت آمیز و برادرانه با صاحبان سایر ادیان وجود دارد (جوادی آملی. همان. ص ۱۹۸).

از مقایسه مطالبی که بیان شد درمی یابیم که نظریه پردازانِ تساهل در غرب، برای ایجاد یک دین واحد موفق نبوده اند، زیرا آن نظریه با خروج از مجرای اصلی خود، مورد سوءاستفاده قرار گرفت و نه تنها جوامع غربی را از کشمکش ها و اختلافات نجات نداد بلکه به سبب رواج بی دینی، موجب ترویج فحشا و فساد و بی بندوباری در آن جوامع نیز شد. در صورتی که دین اسلام با برخورداری از دستوراتی که مبتنی بر نگرش های الهی است قابلیت آن را دارد که موجب گسترش عدل و داد در جوامعی که از آن بدرستی پیروی کنند، بشود.

نتیجه گیری

با بررسی مجموع عقاید و نظریات علما درباره تساهل و تسامح، به این نتیجه می رسیم که این تعبیر - به معنای غربی آن - در اسلام هیچ جایگاهی ندارد؛ چه آنکه تساهل و تسامح در غرب به مفهوم بی دینی و بی باوری و فرار از هرگونه قید و بند اخلاقی و اعتقادی است و این از اساس در نظر اسلام مردود است. ولی البته می توان گفت که اصل در اسلام، احترام به حقوق افراد و آزادی بیان و مدارا و رفتار منصفانه با یکدیگر است و چه بسا که تا به امروز این ویژگی ها سبب شکوفایی ابعاد مختلف دین اسلام شده و همچنان خواهد شد. زیرا که با بیان شبهات مختلف از سوی مخالفان و افرادی که در درون جامعه دینی با گرایش به آیین خود زندگی می کنند و پاسخگویی صحیح به توسط علمای دین که بر مبنای عقل و منطق و مطابق با اصول و ارزش های دینی است، همواره بر عظمت اسلام افزوده شد و افراد در اعتقادات خود محکم تر شدند و به حقانیت دین خاتم بیشتر ایمان یافتند.

مآخذ

علاوه بر قرآن کریم.

ابن سعد، ابو عبدالله محمد (کاتب واقدی). ۱۴۰۵ هـ. ق. طبقات الکبری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اسماعیلی، اسماعیل. اردی بهشت ۱۳۷۹، «قلمرو تساهل و تسامح در نظر شهید مطهری»، فصلنامه حوزه، س ۱۷، ش ۹۷.

جعفریان، رسول. ۱۳۸۲ هـ. ش. تاریخ سیاسی اسلام. (۲ جلدی). قم انتشارات دلیل ما.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱ هـ. ش. دین شناسی. قم: مرکز نشر اسراء.

رستگار، مرتضی. بهار ۱۳۸۱، «غیرت دینی و امر به معروف و تسامح و اعتدال در مکتب فاضلین نراقی (ره)»، ماهنامه پیام حوزه، س ۹، ش ۱ (پیاپی ۳۳).

رضوی، سید عباس. بهار - تابستان ۱۳۷۸، «تسامح در ادله سنن در دیدگاه آقا حسین خوانساری»، مجله فقه، س ۶، ش ۱۹ و ۲۰.

شریعتی، محمد تقی. -. تفسیر نوین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام. ۱۳۹۲ هـ. ق. المصنف. تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی. بیروت: -.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۲ هـ. ش. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۴۰۶ هـ. ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن حسین. -. تفسیر الکبیر. مصر: -.

قمی، شیخ عباس. ۱۳۷۷ هـ. ش. کلیات مفاتیح الجنان. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: نشر محمد.

کاپلستون، فردریک. ۱۳۶۸ هـ. ش. تاریخ فلسفه. ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



قلمرو مدارا و خشونت در اسلام

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۴۰۳ ه. ق. بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۶۶ ه. ش. آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ . ۱۳۶۷ ه. ش. دروس فلسفه اخلاق. تهران: اطلاعات.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵ ه. ش. جاذبه و دافعه علی علیه السلام. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . ۱۴۲۰ ه. ش. مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد. ۱۳۷۹ ه. ش. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر [زیر نظر]. ۱۳۶۱ ه. ش. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ . ۱۳۷۹ ه. ش. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده. به قلم محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی. (۳ جلدی). قم: مطبوعاتی هدف.
- نراقی، ملا مهدی. ۱۳۶۷ ه. ش. علم اخلاق اسلامی (گزیده جامع السعادات). ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: انتشارات حکمت.
- نهج الفصاحه. ۱۳۶۴ ه. ش. گردآورده و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- هاملین، دیوید و. ۱۳۷۴ ه. ش. تاریخ معرفت‌شناسی. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.